نثر جدید فارسی

نشر نی

پایه گذاران

حسن کامشاد

فهرست مطالب

یادداشت نویسنده ۱۱
پیش‌گفتار ۱۳

بخش یکم

۱. پیش‌زمینهٔ تاریخی ۱۹
دورهٔ سامانیان ۲۰
دورهٔ غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان ۲۱
دورهٔ مغولان و تیموریان ۲۳
دورهٔ صفویان ۲۴
۲. قاجار و اصلاحات (۱۲۱۰ــ۱۳۴۴ه. ق) ۲۷
۳. تجدید حیات نثرنویسی ۳۲
قائم‌مقام فراهانی ۳۲
امیرکبیر ۳۳
میرزا ملکم‌خان ۳۴
عبدالرحیم طالبوف ۳۶

۴. در آستانهٔ انقلاب ۳۸
سیاحت‌نامهٔ ابراهیم‌بیک ۳۸
ترجمهٔ حاجی‌بابای اصفهانی ۴۳
نخستین ترجمه‌ها ۵۳
نخستین روزنامه‌ها ۵۵
۵. انقلاب مشروطیت ۵۸
ادبیات انقلاب ۶۳
مطبوعات و شاعران ۶۵
علی‌اکبر دهخدا ۶۶
۶. رُمان تاریخی ۷۱
محمدباقر خسروی ۷۴
شیخ موسی نثری ۷۷
حسن بدیع ۷۸
صنعتی‌زاده کرمانی ۷۹
دیگران ۸۴
۷. پادشاهی رضاشاه (۱۳۰۴ــ ۱۳۲۰) ۸۸
۸. نخستین نویسندگان دوران رضاشاه ۹۳
مشفق کاظمی ۹۴
عباس خلیلی ۹۶
ربیع انصاری ۹۷
۹. نویسندگان بعدی دوران رضاشاه ۹۹
جهانگیر جلیلی ۱۰۱
محمد مسعود ۱۰۳
علی دشتی ۱۰۷
محمد حجازی ۱۱۳
۱۰. پس از رضاشاه: دورهٔ آزمایش سیاسی (۱۳۲۰ــ ۱۳۴۴) ۱۲۹
۱۱. نویسندگان پس از جنگ ۱۳۵
محمدعلی جمال‌زاده ۱۳۷
۱۲. بزرگ علوی ۱۶۶

۱۳. نویسندگان جوان‌تر ۱۸۴
جلال آل احمد ۱۸۴
صادق چوبک ۱۸۶
به آذین ۱۹۱
تقی مدرسی ۱۹۲
علی‌محمد افغانی ۱۹۳

بخش دوم

۱۴. صادق هدایت ۲۰۱
سرشناس‌ترین نویسندهٔ ایران جدید ۲۰۱
۱۵. دورهٔ اولیه ۲۰۸
۱۶. دورهٔ آفرینندگی ۲۱۱
فرهنگ عامه و باورهای سنتی ۲۱۳
گشت و گذار در گذشته ۲۱۴
عمر خیام و فلسفه‌اش ۲۱۷
۱۷. زندگی هموطنان ۲۲۰
۱۸. نیشخندها ۲۳۳
۱۹. بوف کور ۲۳۸
درون‌کاوی‌های جنون‌آسا ۲۳۸
بوف کور از دید منتقدان غربی ۲۵۵
۲۰. دورهٔ بی‌حاصل ۲۶۳
۲۱. دورهٔ امیدواری ۲۶۶
۲۲. فرجام ۲۸۶

کتاب‌شناسی ۲۹۱
نمایه ۳۰۱

یادداشت نویسنده

می‌گویند دلاک‌ها بیکار که می‌شوند سر یکدیگر را می‌تراشند، من هم سر پیری، لابد چون کار چندانی ندارم، به فکر تراشیدن سر تاس خود افتاده‌ام!

مطالب این کتاب نزدیک پنجاه سال پیش به انگلیسی به قلم آمد. در سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ میلادی) از من دعوت شد برای تدریس زبان فارسی در دانشگاه کیمبریج به انگلستان بروم. در پنج سالی که آنجا بودم ضمن تدریس به تحصیل نیز پرداختم و این نوشته در اصل پژوهش برای رسالهٔ دکترایم بود. چند سال بعد انتشارات دانشگاه کیمبریج برای چاپ رساله ابراز علاقه کرد و به یاری بورسی از بنیاد راکفلر به کیمبریج بازگشتم و متن نسبتاً خشک رساله را ویرایش و پیرایش کردم که به‌شکل کنونی انتشار یافت.[1]

در آن زمان این نخستین بررسی جامعی بود که از ادبیات جدید ایران

1. *Modern Persian Prose Literature*, Cambridge University Press, 1966.

در خارج کشور به‌عمل می‌آمد و غرض آشنا ساختن علاقه‌مندان خارجی با داستان‌نویسی و نثر معاصر فارسی بود ــ و از قضا اصل انگلیسی از همان ابتدا کتابِ درسی بسیاری از دانشگاه‌های اروپا و امریکا شد.

برگردان کتاب به فارسی تقریباً بی‌کم و زیاد انجام پذیرفته است. پاره‌ای نکات، به‌ویژه شماری منابع و ارجاعات، که به صلاحدید ناشر در چاپ انگلیسی نیامده بود ــ چون ظاهراً برای خوانندهٔ بیگانه با ادبیات ما زائد می‌نمود ــ اینجا در پانوشت‌های کتاب برای فارسی‌زبانان از نو افزوده شد.

داوری‌های سیاسی من، به‌ویژه دربارهٔ دورهٔ رضاشاه، داوری‌های «دست چپیِ» مرسوم آن روزگارند و باید اعتراف کنم نیاز مبرم به بازاندیشی دارند.

و سرانجام، امید است خوانندگان فرهیختهٔ امروزی سهو و کاستی‌های این اثر را به‌حساب جوانی، خامی و پیشگامی نویسنده در نیمهٔ سدهٔ گذشته، و نیز تا اندازه‌ای دور بودن او از منابع و مآخذ به‌هنگام نگارش، بگذارند.

حسن کامشاد

فروردین ۱۳۸۳

پیش‌گفتار

آخرین جلد ***تاریخ ادبیات ایران***[1] نوشتهٔ ادوارد براون در ۱۹۲۴ م (۱۳۰۳ ش) منتشر شد. این مجلد تحولات ادبی ایران را در قرن حاضر تا ۱۹۲۱ بررسی می‌کند. برای پژوهندهٔ ادب فارسی وسوسهٔ ادامه‌دادن کار براون امری بدیهی است، و صاحب این قلم نیز در سال‌های ۱۹۵۴ـ۱۹۵۹ که در دانشگاه کیمبریج فارسی تدریس می‌کرد به این هوس افتاد. اما درحالی‌که براون با چشمی تیزبین هم به نثر و هم به شعر فارسی و تجلیات هردو رشته نگریست، پیرو نامجهز او بر آن است که فقط به بررسی نثر جدید فارسی، و آن هم تنها در زمینهٔ ادبیات داستانی، بپردازد. روزنامه‌نگاری در ایرانِ قرن بیستم به مطالعهٔ ویژه‌ای نیازمند است. اشارهٔ ما به روزنامه‌ها در اینجا در حدی است که به نشر ادبیات داستانی یاری رساندند و سبک نوین نثرنویسی را رونق بخشیدند. نمایشنامه‌نویسی هم در حدی که بر سبک نگارش رُمان و داستان کوتاه تأثیر نهاد مورد توجه

1. Edward G. Browne, *Literary History of Persia*, 4 vols., Cambridge, 1924.

قرار گرفته است. نوشته‌های صددرصد ادبی نیز از قلم افتاده، چه اینها مقاله‌اند و داستان‌نویسی به‌شمار نمی‌آیند. این امر شامل مقاله‌های علمی و تحقیقی هم می‌شود که نقد و بررسی آنها از حوصلهٔ این اثر بیرون است.

کتابی که در دست دارید به این باور به قلم آمده که نثرنویسی خلاق در ایران در پنجاه سال گذشته چنان پیشرفت داشته و بازتاب ویژگی‌های عمده‌ای از فرهنگ و جامعهٔ امروز ایران بوده که شایستهٔ پژوهش و توصیف است. شرح و بسط آثار بررسی‌شده در این صفحات ناگزیر می‌باید از حد معمول و متعارف تجاوز کند، چه سروکار ما با ادبیاتی است که بیرون از مرزهای زادگاهش ناخوانده و ناشناخته مانده است. گرفتاری نویسنده این بود که باید افزون بر نقد نوشته‌ها شکل و محتوای هریک را نیز برای خوانندهٔ ناآشنا با ادبیات داستانی جدید ایران شرح بدهد. داستان‌نویسان معاصر ایران همه از تحولات و پیشامدهای کشورشان تأثیر پذیرفته‌اند، از این‌رو به شرایط اجتماعی و سیاسی که در آن به‌سر بردند، و به‌ویژه به افزایش تماس با غرب و فرایند انتقال و گذر پیامد، نیز توجه شده است. برای خوانندهٔ خارجی که می‌داند تفاخر ایرانی به شعر فارسی است، شاید این پرسش پیش آید که چرا یک ایرانی درصدد برآمده نثرنویسی کشورش را به‌دنیای خارج بشناساند. شعر و شاعری در ایران تا قرن نوزدهم وسیلهٔ بسیار مهم بیان ادبی بود، اما در این هنگام تماس فزاینده با جهان نو، جهان عمدتاً فن‌سالار، رخ داد. شعر کلیشه‌ای و قواعد مردهٔ آن فاقد بیان و شیوهٔ سخنی بود که اندیشه‌های نوین می‌طلبید. بنابراین نثر ابزار چیرهٔ ادبی در ایران جدید شد. درضمن نثرنویسی را نباید به‌هیچ‌وجه شیوهٔ ادبی نوظهوری در زبان فارسی انگاشت. آثار نثری فراوان و درخور ملاحظه‌ای از دیرباز وجود داشته‌اند، به‌ویژه وقایع‌نامه‌های تاریخی که برای فهم کامل رشد زبان فارسی آنها را باید ضروری شمرد. گذشته از تاریخ‌های پرشمار، نوشته‌های تخیلی، بیشتر به‌صورت قصه‌های اخلاقی و تعلیمی، و غالباً با شعرهای مناسب، از سده‌ها پیش جزء مفاخر ادبی ایران بوده‌اند.

پس ضروری به‌نظر آمد که ابتدا خطوط اصلی شکل‌گیری تاریخی نثر فارسی به‌صورت فشرده بیان شود. دگرگونی چشمگیری که در شیوهٔ نثرنویسی در دورهٔ جدید روی داد یکی از ویژگی‌های آثار بررسی‌شده در این کتاب است. با وجود این درست نیست که نثر معاصر را از ادبیات منثور گذشته یکسره مجزا پنداریم. پس از نگاهی کلی به پیش‌زمینهٔ نثر فارسی، دوران جدید را با بررسی سال‌های اولیهٔ قاجار و دورهٔ پیش از مشروطیت آغاز کرده‌ایم. در این زمان بود که نفوذ تجدد رفته‌رفته در زندگی و ادبیات ایران جلوه‌گر شد. دوشادوش نفوذ تجدد عوامل سیاسی نوظهور و نوعی هشیاری روزافزون اجتماعی و نیز طبقهٔ متوسط بالنده‌ای از افراد تحصیل‌کرده به‌وجود آمد و اینها همه تأثیری بسزا بر تلقی ایرانیان از ادبیات گذاشت. از سوی دیگر، هشیاری اجتماعی فزون‌تر موجب شد که ادبیات حربهٔ انتقاد اجتماعی شود ــ و اگرچه این امر تازه‌ای در ایران نبود، ولی شکل‌هایی که به‌کار گرفته شدند تازگی داشتند. از اینها گذشته، خوانندگان طراز نو خواستار ادبیات طراز نو بودند، ادبیاتی که، ضمن سایر چیزها، بازتاب فرهنگ‌های خارجی و پیشرفت‌های علمی نیز باشد و این سبب گسترش روزنامه‌ها و آغاز ترجمهٔ گسترده و فراخ‌دامن از آثار خارجی شد. خواننده اگر از تاریخ ایران در سال‌های نهایی قرن نوزدهم کاملاً بی‌خبر هم باشد، باز هنگام خواندن دستاوردهای این ادبیات، جوش و خروش سیاسی را به‌وضوح می‌بیند. پس از دورانی به نسبت راکد و بی‌حرکت، مردمی به‌غایت سخنور، مردمی که فصاحت ادبی خود را همیشه به‌نحوی نگه داشته‌اند، بار دیگر شور بیان ادبی یافته بودند. اما امیدهای زرین نخستین جرقه‌های تجدد که به ناکامی گرایید لحن بیان نویسندگان نیز عوض شد. به‌هرصورت، شدت و حدت نوشته‌های ادبی جدید در سطحی بوده است که بتوان تحولات تازه را یک نهضت ادبی خواند.

و همین تغییر لحن و آهنگ در ادبیات جدید ایران است که در صفحات بعدی این کتاب به بحث گذاشته می‌شود. در دورهٔ پس از انقلاب [مشروطیت]، در اوقاتی که مسائل سیاسی پیچیده لاینحل مانده بود، آمیزهٔ

درهم و برهمی از کارهای ادبی پدید آمد. اینها بیشتر تقلید شتاب‌زده‌ای از نمونه‌های خارجی بود، بدون اینکه مفهوم آنها درست فهمیده یا جذب شده باشد. در دهه‌های بیست و سیِ قرن بیستم نوعی تنزل کلی در ضوابط اجتماعی و اخلاق عمومی در ایران روی داد ــ و اینها در ادبیات زمان نیز انعکاس یافت. در این دوره است که می‌بینیم نویسندگانی که داعیهٔ شوق اصلاحات دارند در بسیاری موارد به بهانهٔ افشای مفاسد اجتماع داستان‌های زننده و مستهجن به خورد خوانندگان خود می‌دهند. در دوران پس از رضاشاه با بیرون‌آمدن آثاری که بادوام‌تر می‌نمود گونه‌ای تجدید امیدواری باز به‌چشم خورد. فروپاشی این امیدهای زودگذر را هم خواهیم دید.

پس از بررسی این دوره، به بحثی نسبتاً مشروح دربارهٔ نویسنده‌ای پرداخته‌ایم که به‌نظر ما سرآمد نویسندگان جدید ادبیات فارسی است. صادق هدایت بغرنج‌تر از آن است که با دیگر چهره‌های ادبی ایران ــ که بر بسیاری از آنان تأثیری ژرف نهاد ــ در یک گلیم بگنجد. تراژدی جامعهٔ امروزی ما و بار مسئولیت تاریخ دیرپای ایران به‌طرزی فراموش‌نشدنی در کارهای او بازتاب یافته است.

* * *

در میان جمع دوستان و همکارانی که بی‌دریغ به من یاری رساندند، و از همهٔ آنها صمیمانه سپاسگزارم، باید به‌ویژه از پروفسور روبن لیوی[1]، که این بررسی در اصل برای رسالهٔ دکترا تحت هدایت او انجام شد، و پ. و. اِیوری[2]، دانشیار زبان فارسی در دانشگاه کیمبریج و نویسندهٔ کتاب ***ایران نوین***[3]، تشکر کنم. بدون یاری و تشویق اینان اثری که در پیش رو دارید شکل کنونی را نمی‌داشت.

حسن کامشاد

تهران، تیرماه ۱۳۴۴

---

1. Reuben Levy
2. P.W. Avery
3. *Modern Iran*

بخش یکم

۱
پیش‌زمینهٔ تاریخی

زبان فارسی، به‌شکل نوشتاری نه گفتاری کنونی آن، حدود دو قرن پس از ظهور اسلام و غلبهٔ اعراب بر ایران در نیمهٔ نخست قرن هفتم میلادی (حدود ۲۰ قبل از هجرت تا ۳۰ هجری قمری) به‌وجود آمد. زبان گفت‌وگوی کشور پیش از آن گویش‌های پهلوی بود که یکی از آنها زبان رسمی دربار ساسانی و موبدان زرتشتی شد. از ادبیات پیش از دوران اسلامی آنچه مانده «ناچیز» نیست.

فارسی جدیدی که پس از فتح اعراب تکوین یافت و از قرن نهم زبان ادبی بزرگی شد تا به امروز بسیار اندک تغییر کرده است. شعر فارسی به‌ویژه بیش از یک‌هزار سال تداوم داشته است؛ این در بارهٔ زبان تکلم نیز صدق می‌کند. اما نثرنویسی دگرگونی فراوان به خود دیده است. برای فهم شیوه‌های امروزی نثر فارسی باید نگاهی اگرچه به اجمال به این پیشینه انداخت. در تاریخ طولانی نثر فارسی تا پیش از آغاز مرحلهٔ جدید چهار دورهٔ مختلف را می‌توان برشمرد:

۱. دورهٔ سامانی (۲۶۱ــ۳۸۹ هـ.ق)، که ویژگی آن نثر ساده، رسا و موجز و نسبتاً شبیه زبان تحصیل‌کردگان و فرهیختگان امروزی بود؛
۲. دورهٔ غزنوی، سلجوقی و خوارزمی (۳۸۹ــ۶۲۸ هـ.ق)، که با وجود تداوم سبک پیشین، کاربردِ بیشتر و بیشتر ترکیبات عربی زبان را مکلف ساخت؛
۳. دورهٔ مغول و تیموری (۶۲۸ــ۹۱۶ هـ.ق)، که تاریخ‌نویسی به اوج رسید ولی نثرنویسی به‌طورکلی تنزل کرد؛
۴. دورهٔ صفوی (۹۱۶ــ۱۱۴۸ هـ.ق)، که منشآت پُر آرایهٔ ترکی و عربی‌زدهٔ مذهبی رونق یافت.

دورهٔ سامانیان

زبان مردم ایران تا مدتی بعد از حملهٔ عرب‌ها همان گویش‌های پیش از اسلام بود. ولی هرچه بر شمار ایرانیان مسلمان افزوده شد، عربی، که باید شعائر دینی و غالب امور دولتی و بازرگانی خود را بدان انجام می‌دادند، بیشتر تداول یافت. به‌علاوه عربی ــ برعکس خط پیچیدهٔ پهلوی، که خواندن و نوشتنش دشوار بود ــ الفبایی خوانا و مناسب داشت و پذیرای تأملات ادبی و علمی بود. درنتیجه، در دورهٔ نخست اسلامی، عربی وسیلهٔ اصلی نگارش شد و هیچ اثر فارسی ارزندهٔ نثری از این زمان باقی نمانده است.

نهضتی سیاسی و ادبی تقریباً در همین زمان در عهد پادشاهی دودمان‌های نیمه‌مستقل طاهری، صفاری و بیش از همه سامانی آغاز شد. سبک نثرنویسی این دوره بسیار ساده، رسا و هدفمند است. به هماهنگ‌کردن و به اصطلاح سجع‌دادن عبارات ــ که در قرن‌های بعدی، به‌طوری‌که خواهیم دید، فراوان باب شد ــ توجه خاصی نشان داده نمی‌شود. تکرار واژه‌ها و حتی جمله‌ها عیب به‌شمار نمی‌رود. جمله‌ها کوتاه و دقیق‌اند و از اصطلاحات رسمی، علمی و دینی که بگذریم واژهٔ

عربی بسیار کم دارند.[۱] به‌طورکلی سعی اصلی نویسندگان ظاهراً آن است که مطالبشان را همه‌فهم کنند، از این‌رو لغات و اصطلاحاتی به‌کار می‌برند که معاصرانشان با آنها کاملاً آشنایند.[۲]

دورهٔ غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان

این دوره، که شامل متجاوز از دویست سال می‌شود، از حیث شمار شاعران، نویسندگان و دانشمندانی که به‌وجود آورد و نیز به‌سبب کثرت کار ایشان، یکی از درخشان‌ترین دوره‌ها در تاریخ ایران است. نوشته‌های نثر این زمان نیز به همین منوال پاره‌ای از مهم‌ترین متن‌های کهن فارسی را دربرمی‌گیرند.

در این دوره دو سبک، هریک با وجوه ویژهٔ خود، به‌چشم می‌خورد. یکی سبک سامانی که در بالا شرح داده شد. این سبک در ابتدای دورهٔ جدید تغییر چندانی نیافت، زیرا دربار سلطان محمود غزنوی (۳۸۹ـ۴۲۱ هـ.ق) دانسته الگوهای جاافتادهٔ پیشینیانِ سامانی را تقلید می‌کرد. استعمال فارسی در کارهای دولتی تشویق می‌شد؛ نوشته‌های دینی و نظری صوفیان به این زبان به قلم می‌آمد و کتاب‌های تاریخ‌نویسان نثر فاخر فارسی را بسی رونق داد.[۳] اما رفته‌رفته که روابط دوستانهٔ غزنویان با خلافت بغداد رو به بهبود نهاد، زبان عربی دوباره تحکیم بخشیده شد. مکاتبات رسمی باز به عربی انجام گرفت. دانشمندان بغداد

---

۱. *تاریخ سیستان* (تهران، ۱۳۱۴، ص ۲۰۹) و دستور یعقوب لیث صفاری که اشعار در مدح او نباید به زبانی که نمی‌فهمد، یعنی عربی، سروده شود:
«پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟»

۲. مقالهٔ مفصل ادوارد براون دربارهٔ یک تفسیر کهن فارسی قرآن:
«Description of an Old Persian Commentary on the Kuran» published in the *Journal of the Royal Asiatic Society* (July 1894).

۳. آثار مشهور نثر این دوره ازجمله عبارت‌اند از: *تاریخ بیهقی*، *تاریخ سیستان*، *سیاست‌نامه*، *قابوس‌نامه*، *مجمل‌التواریخ و القصص*، *اسکندرنامه* و *چهارمقاله*.

به خراسان و مراکز غزنوی در شمال شرقی ایران آمدند و دانش‌های جدید فراوانی با خود آوردند که ریشه در یونان و شرق مدیترانه داشت و پس از ترجمه به عربی در مدارس بغداد، برجا مانده بود. بدین‌ترتیب نویسندگان به مرور از شیوهٔ سخن عربی تأثیر پذیرفتند و به کاربرد لغات سرشار آن زبان پرداختند. سادگیِ بیان سال‌های نخست چنان از میان رفت که در نیمهٔ قرن ششم هجری، دبیر سلطان سنجر (۵۱۱ــ۵۵۲ه‍. ق)، منتجب‌الدین بدیع جوینی در کتابش، ***عَتَبَةُالکَتَبه***، نویسندگان را به خویشتن‌داری از سجع و قافیه دادن کلمات و عبارات خواند.

جمله‌ها هم طولانی و هم پُر از تمثیل، نقل‌قول، لطیفه و روایت‌های مغلق شد. عبارت‌های اصطلاحی، ضرب‌المثل‌ها، تعبیرهای رایج زمان و قطعات شعر بی‌پروا به‌کار رفت و درضمن شماری واژهٔ عربی-فارسی جدید هم پدید آمد که زبان را غنی‌تر و انعطاف‌پذیرتر ساخت.

در مقایسه با دوران پیش و معیارهای امروزین، نثر فارسی در اواخر این دوره رو به انحطاط گذاشت. عادت تقلید از سبک مسجع و موزون مصنفان عرب به اکثر نویسندگان ایرانی هم سرایت کرد و زیبایی و خودجوشی فارسی آسیب دید.[1] نثری متکلف و بسیار تصنعی، سرشار از بازی با کلمات، عبارات متقارن، واژگان مترادف، لُغَزْ و حتی ترکیب‌های عربی تا نیمهٔ قرن هجدهم دوام آورد. در خلال سالیان، فزونش اغراق‌ها به حد لاطائلات رسید و شیوهٔ نگارشی تقریباً غیرقابل فهم به‌بار آمد. به هر تقدیر، این دو سبک، سبک سامانی و سبک عربی، الگوی پابرجای

---

۱. نخستین خلافکار، به‌گفتهٔ ملک‌الشعرای بهار، ابوالمعالی نصرالله منشی مترجم کتاب *کلیله و دمنه* از عربی بود (ن.ک.: محمدتقی بهار، *سبک‌شناسی* (۱۳۳۷)، ج ۲، ص ۲۴۸). بعدها، قاضی حمیدالدین، نویسندهٔ *مقامات حمیدی* به تقلید از *مقامات* عربی بدیع‌الزمان و نیز الحریری این سبک را بیشتر اشاعه داد و سرمشق زشتی برای جانشینانش گذاشت. (ن.ک.: سعید نفیسی، *شاهکارهای نثر فارسی معاصر* (۱۳۳۰)، ص‌ص ۷ــ۸ و *سبک‌شناسی*، ج ۲، ص‌ص ۳۸۰ــ۳۸۱).

نثرنویسی فارسی شدند و نویسندگان از دیرباز تا به امروز این یا آن یا آمیزه‌ای از هردو را برای تألیفات خود برگزیده‌اند.

دورهٔ مغولان و تیموریان

تهاجم مغول به ایران وحشت و ویرانی به ایران آورد و کمابیش به همهٔ شاخه‌های فرهنگ زیان رساند. با وجود این، میراث ادبی دورهٔ پیش چنان ریشه دوانیده بود که تا زمانی نسبتاً طولانی بسیاری از شکل‌های نثرنویسی قرن هفتم استوار ماند؛ از این گذشته بی‌توجهی تاتارهای بی‌دین به نهادهای اسلامی، توأم با سرنگونی خلافت، نفوذ نویسندگان عربی را کاهش داد، که این خود موهبتی نامنتظر برای زبان فارسی بود.[۱] دامنهٔ رهایی زبان فارسی را از استیلای فرهنگ عربی می‌توان در آزمایش‌های بسیار گوناگون و روی‌هم‌رفته موفق ادبیات نثر این زمان مشاهده کرد. از یک طرف به کتابی برمی‌خوریم چون ***تاریخ وصاف*** که سرشار است از گزافه‌گویی‌های مبتذل، القاب توخالی، لفاظی‌های اغراق‌آمیز و آن‌قدر عناصر خارجی که «در بسیاری از موارد بجز روابط همهٔ الفاظ را از زبان تازی گرفته‌اند».[۲] از طرف دیگر نثر فارسیِ ***گلستان*** سعدی را می‌توان نمونهٔ کامل و والای شفافیت بیان در دوران پس از اسلام شمرد.

از آنجا که ایلخان‌های مغول علاقه‌ای وافر به ثبت و ضبط لشکرکشی‌ها و فتوحات خود داشتند، شمار قابل ملاحظه‌ای تاریخ‌نویس در این دوره پدید آمد. کتاب‌های بسیار اینها و ارزش نوشته‌هایشان، درگفتهٔ نسبتاً مبالغه‌آمیز ملک‌الشعرای بهار خلاصه شده است: «ایران بلکه عالم اسلام در هیچ دوره زیادتر و بهتر از این دوره از

---

۱. از میان آثار معروف نثر این دوره کتاب‌های زیر را باید نام برد: برگردانِ *مرزبان‌نامه* از لهجهٔ طبری به فارسی؛ *مرصادالعباد*؛ *المعجم فی معاییر اشعارالعجم* و *تاریخ جهانگشا*.

۲. سعید نفیسی، *شاهکارهای نثر فارسی*، ص ۸.

عهدهٔ این فن [تاریخ‌نگاری] برنیامده است».[۱]

پیامد فجایع مغول ــ کشتارهای دسته‌جمعیِ اهل فضل، آتش‌زدن کتابخانه‌ها، ویران‌کردن مسجدها و جز اینها ــ در اواخر این دوره نمایان شد. در زمان تیموریان تنگ‌نظری، بی‌سلیقگی و انحطاط شدیدی در اخلاق همگانی در سراسر کشور پدیدار گردید و تحقیق و تتبع و سنت‌های ادبی گذشته تا اندازهٔ زیادی از میان رفت. آثار نثر این دوران که اکثراً به زبان معمولی، مصنوعی و یکنواخت به قلم آمده است[۲]، نه آسانی، سادگی و دقت نوشته‌های پیشین را دارند و نه وقار و غنای سبک‌های بعدی را. عناصر مغولی جایگزین بسیاری از واژه‌های دلنشین فارسی و امثال و اصطلاحات شده‌اند. کتاب‌های تاریخ، با همهٔ کثرت و وفور، چنان انباشته از مجامله و چاپلوسی از ارباب قدرت‌اند که دشوار بتوان دروغ و راست را از هم تمیز داد، و سرانجام کتب علمی این دوره، به‌جز شمار اندکی از آنها که در سال‌های آخر حکومت تیموری به سبک فنی نوشته شده، بقیه به زبان کلیشه‌ایِ کارهای علمی و سنتی‌اند.

دورهٔ صفویان

این دورهٔ بزرگ در زمینهٔ ادبیات، چه نظم و چه نثر، از بسیاری جهات به‌نحو بارزی فقیر بود. دلیل عمدهٔ این پدیده، به‌گفتهٔ محمد قزوینی، آن بود که پادشاهان سلسلهٔ صفوی «قسمت اعظم قوای خود را صرف تبلیغ آیین تشیع و تشویق علمای متبحر در اصول و فقه شیعی می‌کردند».[۳]

نثر فارسی در این دوره دچار آشفتگی بی‌سابقه‌ای شد. رساله‌های دینی، که پیکر اصلی ادبیات صفوی را تشکیل می‌دهند، یا برای مردم

---

۱. *سبک‌شناسی*، ج ۳، ص ۴.

۲. استثناهای عمده ازجمله عبارت‌اند از: *ظفرنامه* (نوشتهٔ نظام شامی)، *ظفرنامهٔ تیموری* (نوشتهٔ شرف‌الدین علی یزدی) و آثار غیرمنظوم جامی.

3. E.G. Browne, *Literary History of Persia*, vol. IV, p. 26.

عامی به شیوه‌ای خام و بی‌روح (و پُر از ترکیبات دستور زبان عربی) نوشته شده، یا نگاشتهٔ علمای شیعی‌اند که از جبل‌عامل (در لبنان کنونی) آمده، سواد فارسی چندانی نداشتند و به سبک معرب چیز می‌نوشتند. در هردو حال آثار اینها عموماً آکنده از وراجی و فضل‌فروشی است، چون صرفاً برای تظاهر و کسب شهرت در مقام مروج دیانت نگاشته شده‌اند، و در این حالت اصولاً دشوار بتوان آنها را نثر فارسی انگاشت.

پیغام‌ها و مکاتبه‌های درباری و نیز کتاب‌های تاریخ اکثراً تصنعی‌اند. چاپلوسی، ظاهرسازی و ترفندهای زبانی در آنها فراوان یافت می‌شود، از ذوق و متانت خبری نیست. جمله‌های دراز و ملال‌آور و پر از لغات مغولی تقریباً در هر خط دیده را می‌آزارند؛ استعاره‌های دور از ذهن، مترادف‌های بی‌شمار و تصنعات ناپخته، غالباً با لعابی از رگه‌های عربی، اجزای سازندهٔ نثر این زمان‌اند.

پس از سقوط صفویه، در عهد سلطنت نادرشاه و دودمان زودگذر زند، نیز بهبود چشمگیری حاصل نشد و نویسندگان عموماً به همان راه پیشینیان صفوی رفتند. انحطاط نثر فارسی را در این سال‌های محنت‌بار می‌توان به‌روشنی در اثری چون ***دُرّهٔ نادره*** دید که در خلال صفحات آن میرزا مهدی‌خان استرابادی، منشی نادرشاه، به توصیف فتوحات جنگی او می‌پردازد. این کتابِ به‌غایت متکلف، از لحاظ سبک مصنوع، القاب مهجور و ظرایف غلوآمیز در نثر فارسی بی‌همتاست.

شاید یگانه مزیت نثرنویسی دورهٔ صفوی انتشار شماری کتاب داستانی بود: ازجمله چهار اثر که از سانسکریت و لهجه‌های محلی هندی به فارسی برگردانده شدند: ***رزم‌نامه***، ***راماین***، ***مهابهاراتا*** و ***سوکه‌سَپتاتی***. داستان آخری را ضیاء نخشبی در ۷۳۰ه.ق با عنوان ***طوطی‌نامه*** به فارسی درآورده بود و بار دیگر در ۱۲۰۸ه.ق محمد خداداد قادری آن را کوتاه و ساده کرد. این داستان‌ها به زبانی نسبتاً ساده، روان و شیوا نوشته شده‌اند و خواندن آنها آسان و دلنشین است. این ادبیات «عامه‌پسند» را می‌توان

به‌حق پیش‌درآمد روندهای معاصر در ادبیات فارسی خواند؛ بعضی از این قصه‌ها نسل اندر نسل در ایران خوانده و نقل شده‌اند و هنوز هم خواستار دارند: ***اسکندرنامه***، ***رموز حمزه***، ***حسین کُرد*** و ***نوش‌آفرین*** از نمونه‌های بارز آنهاست.